

وحدت اسلامی موانع و راهکارها

□ وحدت اسلامی موانع و راهکارها

داود غرایاق زندی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

بسم الله الرحمن الرحيم

چکیده مقاله:

اینکه چرا مدتی است بحث از یگانگی و وحدت اسلامی در بین کشورهای اسلامی رخ نموده است، اهمیت بسیاری دارد. علت طرح این وحدت و معنای و مفهوم آن چه ضرورتی دارد، از عوامل اساسی بررسی این مقال می‌باشد.

تا قبل از هجوم کشورهای غربی بسوی کشورهای شرقی از جمله اسلامی به نظر می‌رسید که بین مسلمانان

اختلافي نبوده است و همه در کنار هم آرام و بي سروصدا زندگي مي‌کردند. اما اين آرامش زير خاكستر بود و با نفوذ كشورهاي اروپايي، كشورهاي مسلمان كه خود را داراي كاملترين دين الهي مي‌دانستند، دچار شوك عظيمي شدند و با يك علامت سؤال بزرگ مواجه گشتند كه: چگونه كشورهايي كه با عقل ناقص بشري هدايت مي‌شدند توانسته‌اند اين همه پيشرفت نمايند و ما كه به مخزن عظيم الهي دسترسي داريم. اينگونه در منجلاي عقب ماندگي فرو رفته ايم. مرور گذشته و بازخواني تحولات تاريخي كشورهاي اسلامي راهگشاي بسياري از گره‌هاي كور وحدت اسلامي خواهد بود. اينكه چه عوامل با عا و گرايي كشورهاي اسلامي شده است؟ يا چه عوامل د خيل بوده كه كشورهاي اسلامي از امت واحده اسلامي دست شستند و بسوي ملي گرايي و تحديد حدود مرزهاي خود روي آوردند و در نهايت چه راهكارهايي براي بستر سازي وحدت اسلامي در دوران گذار نظام بين المللي و جهان متغير (World Ghanging) لازم است تا بتوان كشورهاي اسلامي را قدم به قدم به هم نزديك نمود.

مقدمه :

مدهاست كه اصطلاح «وحدت اسلامي» طنين انداز مناره‌هاي مبارك كشورهاي اسلامي بويژه ايران پس از انقلاب اسلامي گشته است. اين كلمه چه مفهومي مي‌تواند داشته باشد؟ آيا بين كشورهاي اسلامي اختلافي وجود دارد كه خواهان وحدت اسلامي هستند و اگر وجود دارد کدام‌ها هستند؟ از چه وقتي كشورهاي اسلامي به فكر وحدت افتادند؟ در اين مقال سعي شده است كه در اين زمينه كنكاشي صورت گيرد. براي بحث در اين زمينه بايد تقابل دو گروه عمده يعني شرق و غرب را مورد مطالعه قرار داد كه در يك سو كشورهاي اسلامي قرار گرفته‌اند و دو قدرت عمده مذهبي آن يعني امپراتوري عثماني و كشورهاي ايجاد شده پس اضمحلال بعنوان نماينده تسنن و ايران صفوي و پس از آن قاجاريه و پهلوي بعنوان نماينده تشيع مورد بررسي قرار مي‌گيرند و در سوي ديگر تحولات و تغييرت اروپاي بعد از قرن 15 و 16 مورد نظر واقع مي‌شود و اين سنوال اساسي مطرح مي‌گردد كه چه تحولي در غرب روي داد كه اينگونه ما به دردسر براي كشورهاي جهان سوم از جمله كشورهاي اسلامي گرديد؟

وحدت يعني رسيدن به نوعي يگانگي و همگوني منافع و اهداف، منافع و اهداف دو واژه كليدي و خمير مايه انسجام و يگانگي هر مجموعه‌اي است، پس وحدتي که در آن ارکان اسلامي وجود داشته باشد يعني منافع و اهداف اسلامي در آن در نظر گرفته شده باشد، وحدت اسلامي خوانده مي‌شود.

وحدت اسلامي يعني ايجاد نوعي يگانگي و همگوني بين منافع و اهداف کساني که داراي خدايي واحد، پيامبري بنام محمد (ص) و کتابي بنام قرآن کریم هستند و هدف آنها سعادت بشري و رسيدن به قرب الهي است. اما آيا مسلمانان بر اثر برخورد با غرب متوجه شدند که دچار اختلاف و چنگانگي هستند و اصلاً تا قبل از اين اختلاف و برخورد نداشتند؟ وحدت اسلامي در جهت همگوني در داخل خود مسلمانان است يا خواهان وحدت اسلامي بين کشورهای اسلامي در مقابل تهاجم غرب؟

آنچه مسلم است بين مسلمانان چند دستگي‌هاي متعددي وجود دارد. اين چند دستگي بعد از رحلت حضرت رسول اکرم در سقيفه بني ساعده با انتخاب ابو بکر بعنوان خليفه مسلمين شروع شد و تا خلفاي اموي و عباسي و پس از آن تا ايجاد کشورهای اسلامي اخير ادامه يافت، بايد عنوان شود که اين عامل خود بخود زمينه‌هاي اختلاف را شعله‌ور نمي‌کند بلکه طريق استفاده از آن است که به آن شکل و جهت مي‌دهد.

اينکه در زمان صدر اسلام هم نوعي وحدت بين مسلمين وجود داشت، جاي تأمل دارد. زيرا پيامبر فقط در عربستان توانست اقوام متعددي را به دين اسلام هدايت کند در حالیکه بعد از پيامبر و در زمان عمر، اسلام در کشورها و سرزمينهاي ديگر نيز رواج يافت. همچنين پيامبر اکرم در زمان خود، فقط درگير جنگهاي متعددي با کفار براي گسترش و شناساندن اسلام بوده است و بعد از پيامبر است که سياست اداره امور مسلمين دچار اشکال شده و ايجاد چند دستگي نمود. پس اينکه گفته مي‌شود، در صدر اسلام، امت

واحدۀ اسلامي داشته^[۱]ايم خود صاحب شرایط خاصی بود که با موقعیت بعد از پیامبر اسلام کاملاً تفاوت داشت. از طرف دیگر خواه ناخواه بین جریانات مختلف، بحث^[۲]های متعددی با توجه به شرایط و مقتضیات در می^[۳]گیرد که این امر منجر به چند دستگی می^[۴]گردد. این امر بیانگر نوعی تفاوت و گوناگونی طبیعت خلقت است. در جهان هیچ دو چیزی را نمی^[۵]توان یافت که کاملاً به هم شبیه باشند. اما این امر، دلیلی برای ایجاد اختلاف نمی تواند باشد. متأسفانه باید عنوان گردد که این تفاوتها و اختلاف سلیقه هایی سلیقه^[۶]هایی که در میان مسلمین وجود داشت منجر به اختلاف و درگیری و نسبت دادنهای ناروا شد و حتی دو گروه عمده شیعه و سنی همدیگر را لقب کافر دادند. البته لازم به ذکر است که در این دو گروه عمده گروههای متعددی هم بودند که از حد و حدود حقیقی مسایل فراتر رفته و چارچوب را نادیده می^[۷]گرفتند مانند برخی از شیعیان علوی که به آنها «غلاة» و زیاده روی کنندگان می^[۸]گفتند([1]).

غرب عامل بیداری مسلمانان

در غرب سه تحول فرهنگی، سیاسی و اقتصادی عظیم و عمده در جهت ایجاد تمدنی جدید با توجه به زمینه^[۹]های تاریخی خود غرب روی داد. غرب در قرون وسطی از تمامی پیشرفتهای علمی، اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بر حذر مانده بود و این امر ناشی از تسلط کامل کلیسای رم بر تمامی ارکان جامعه بود.

بعد از دوران دولت – شهرهای یونان و شروع امپراتوری روم، آنچه که نقطه عطفی در تاریخ غرب بود، پذیرش دین مسیح بعنوان دین رسمی امپراتوری روم بوده است و دعوای دین و دولت در غرب در حقیقت از اینجا شروع شد. با تقسیم امپراتوری روم به شرقی و غربی، قدرت گرفتن مسیحیت و برتری کلیسا بر امپراتور، دورانی را ایجاد کرد که خود کشورهای غربی آن را تاریکترین دوران تاریخ خودشان می^[۱۰]دانند. در سده های 15 و 16 در جهت رفع این معضل، دو باره بسوی دوران طلایی یونان و روم باستان تغییر جهت دادند. البته آنچه در اینجا مهم است این است که غربی^[۱۱]ها از کجا می^[۱۲]توانسته^[۱۳]اند به

نوشته‌های دانشمندان یونان باستان دسترسی داشته باشند؟ مسلماً این جز از طریق مشرقیان از جمله بو علی سینا، شیخ اشراق، خواجه نصیرالدین طوسی، فارابی... امکان پذیر نبوده است. جنگ صلیبی این زمینه را برای غربی‌ها بوجود آورد تا در ارتباط به شرق به دانش متکامل تریونانی توسط شرقی‌ها دسترسی پیدا کنند و در این زمان دهها کتاب عربی در غرب ترجمه شد.

سه تحول عظیم غرب را از نظر زمانی و بطور تقریبی می‌توان به این شرح مطرح کرد:

1 - تحول فرهنگی 1750 - 1500 م.

2 - تحول سیاسی و شکل‌گیری ساختار سیاسی جدید 1850 - 1750 م.

3 - تحول اقتصادی و انقلاب صنعتی 1850 به بعد ([2]).

آنچه برای یک تمدن جدید اساسی است شکل‌گیری یک تحول فرهنگی و یک پایه و اساس فکری جدید است که بتوان بر آن ساختارهای سیاسی و اقتصادی را بنیاد نهاد. دوران تحول فرهنگی سه دوره رنسانس، رفرم یا اصلاح و روشنگری را داشت که به نوعی در جهت جدایی دین از سیاست و مشخص شدن جایگاه دین در جامعه غرب حرکت می‌کرد. در چنین حرکتی انسان بعنوان فعال ما یشاء و مرکز تمامی امور قرار می‌گیرد و توجه به طبیعت و مادیات و تلاش برای تسخیر طبیعت از اصول اساسی آن به شمار می‌آید. براساس این الگوها و بستر فرهنگی، درگیری‌های عدیده‌ای در جهت تثبیت ساختار سیاسی در گرفت و امپراتوریه‌ها تبدیل به سلطنت مطلقه و پس از آن، سلطنت مشروطه و نهایتاً در اواخر سده 18 میل به جمهوری گشتند. بعد از تثبیت ساختار سیاسی، وجود امنیّت - که یکی از فوری‌ترین اصل و عملکرد دولتها می‌باشد - زمینه را برای رشد و توسعه اقتصادی و گام برداشتن بسوی رفاه بیشتر بوجود آورد و در همین زمان بود که انقلاب صنعتی روی داد. انقلاب صنعتی و ماشین‌سازی شدن مراحل تولید - منجر به تولید انبوه در مقیاس وسیع در اروپا شد که نهایتاً در مدت زمان نسبتاً کمی بازارهای اروپایی اشباع شدند. این امر موجب

شد که اروپائیان به فراتر از مرزهای خود بیاندیشند و نیم نگاهی به کشورهای جهان سوم امروزی داشته باشند تا این چرخ پر سرعت اقتصادی به حرکت خود ادامه دهد. همچنین این تولید انبوه، مواد خام و اولیه بیشتری را می‌طلبد که در اروپا ممکن و موجود نبود. این امر علت دو جانبه تهاجم کشورهای غربی را مشخص می‌سازد و به قول مرحوم عنایت، کشورهای اروپایی برای «آز و نیاز» رو بسوی کشورهای شرق نهادند([3]).

آنچه غرب در جهت ارائه آن به خارج از اروپا بود با شیوه زندگی اجتماعی کشورهای جهان سوم کاملاً در تضاد بود، پس کشورهای غربی همان‌طور که مطرح گردید جهت کسب دو امتیاز یاد شده در جهت دستکاری در بافت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی این کشورها، برای تبدیل آنها به بازار مصرفی تلاش نمودند و برای این امر از هیچ تلاشی فروگذار نکردند و شروع به تهاجم نظامی و فرهنگی در سطح گسترده نمودند که موجب گسیختگی اجتماعی کشورهای جهان سوم گردید، آن قسمت که غرب را در وضعیت بهتری نشان می‌داد، تکنولوژی و پیشرفت عظیم و خیره کننده‌ای بود که بعنوان برگ برنده غرب به حساب می‌آمد و این شروع خودباختگی کشورهای جهان سوم بود. در پی آن ساختارهای اجتماعی کشورهای جهان سوم تغییر یافت و آنان خود را در مقابل يك علامت سؤال بسیار بزرگ یافتند: چطور شد که فرهنگ، دین، اقتصاد و حکومت در مقابل چنین پدیده‌ای اینگونه تسلیم شد؟.

اینجا بود که تفکّر و جنبش صد سال اخیر شکل گرفت و کشورهای اسلامی رادچار بحران هویت و دولتهای این کشورها رادچار بحران مشروعیت نمود و چالش‌های عظیم فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را شکل بخشید. «اقبال لاهوری» متفکر مسلمان پاکستانی در این زمینه می‌گوید: اکنون که مسلمانان پس از پنج قرن اسارت و بی‌خبری بیدار شده‌اند و خواه ناخواه چشم به غرب دوخته‌اند تا از راه و رسم آن تقلید کنند خطر آن است که زرق و برق و ظاهر خیره کننده تمدّن غرب مانع از آگاهی مسلمانان به ذات و کنه حقیقی این تمدن شود و انگهی در طی همان قرنهایی که عقل ما مسلمانان خفته بود، اروپا با جدّیت درباره مسایل خطیری که فیلسوفان و دانشمندان اسلامی به آنها سخت دلبسته بودند، می‌اندیشید از زمان قرون وسطی که مکاتب حکمت الهی اسلامی به حد کمال رسید، پیشرفتهای بیکرانی در زمینه اندیشه و تجربه بشری دست داده است، گسترش تسلط آدمی بر طبیعت، ایمان تازه به او بخشیده است. دیدگاههای آزاد پیشنهاد شده، مسایل کهن در پرتو تجارب نو بیان شده و مسایل نو پدید آمده است. چنین می‌نماید که

عقل آدمي بزرگتر شده است و از حد و مقوله هاي اساسي و ذهني يعني زمان و مكان و علت فراتر رفته است... در چنين حالي، شگفت آور نيست كه نسل جوان مسلمانان آسيا و آفريقا خواهان توجه تازه اي از ايمان خود شوند. پس با بيداري عالم اسلامي بر ما فرض است كه با رويه اي مستقل ببينيم كه اروپا چه انديشيده و نتايجي كه بدست آورده تا چه اندازه مي تواند ما را در تجديد نظر و در صورت لزوم احياي فكر ديني در اسلام ياري كند([4]).

اولين مظاهر برخورد ميان دو تمدن غرب و شرق در مورد ترکان عثماني - كه از نظر جغرافيايي نيز در مجاورت هم قرار دارند است. ناکامي ترکان براي فتح وين در سال 1683 م وافتادن آزوف به دست روسها در سال 1696 م وبسته شدن قرارداد کارلوتيز([5]).

در سال 1699 م كه امپراتوري عثماني نخستين بار بعنوان دولتي شكست خورده آن را امضا كرد وبدتر از همه واگذار كردن شبه جزيره مسلمان نشين كريمه به روسيه و قايعي است كه به تدريج عثمانيان را ناتوان و سرافكنده كرد و مایه آگاهي آنان از احوال اروپائيان شد.

نخستين چاپخانه در امپراتوري عثماني به سال 1729 م در قسطنطنيه بنياد يافت و چون پس از سيزده سال بسته شد، هفده كتاب از جمله سفرنامه اي در وصف فرانسه به قلم فرستاده ترکان به آن كشور و نيز رساله اي در فنون نظام فرهنگ در آن چاپ شد. به موازات انحطاط اقتصادي و سياسي و نظامي، غرور فرهنگي و ديني نيز متزلزل شد و آثار دودلي ترکان در ارزش سنت ها و نهادهاي ديرين حتي در ابنيه مذهبي نمايان شد.

چنانچه مسجدنور عثمانيه كه ساختمان آن در سال 1755 م پايان گرفت به تقليد از سيك اروپايي باروك([6]) آرايش يافته بود. به همين سان حمله ناپلئون به مصر در سال 1213 / 1798م بي گمان نشانه

آغاز غرب گرایی مصریان بود. اگر درباره تأثیر ناپلئون و فرانسه بر اصلاحات اجتماعی محمد علی تردیدی وجود داشته باشد، در تأثیر تمدن و فرهنگ فرانسه به زندگی و گرایش مصر به غرب مجال تردید نیست. پیروی مصر از تمدن غرب تا اندازه‌ای از کوشش فرانسویها در گسترش فرهنگ خویش در مصر و تا اندازه‌ای از کوشش مصریان در فراگرفتن فرهنگ غربی برخاست از سوی دیگر، محمدعلی، خدیو مصر، خود به سبب نیازی که برای گرداندن دستگاه اداری و نظامی دولت مصر به کارشناسان و کارآزمودگان داشت، نزدیک به سیصد تن از دانشجویان مصری را در مدت فرمانروایی خود به اروپا فرستاد([7]).

در ایران نیز اولین زمینه برخورد نظامی شدید با کشورهای مدرن و پیشرفته آن زمان، در دوره فتحعلی شاه قاجار در طی دو جنگ ایران و روس بوقوع پیوست که نهایتاً بخشهای عظیم، حاصلخیز و سوق الجیشی ایران را از آن روسها نمود. این برتری و فن آوری روسها، زمینه ساز روی آوری ایران به فن آوری و فرهنگ غربی شد و عباس میرزا برای نخستین بار اقدام به استخدام کارشناسان نظامی فرانسوی جهت آموزش سربازان ایرانی نمود.

واکنش کشورهای اسلامی در قبال هجوم غرب

در يك تقسيم بندي كلي مي‌توان سه نوع واكنش و عكس العمل كشورهاي اسلامي را در برابر نفوذ قوي غرب در اواخر قرن سيزدهم (قرن 19 م) نام برد:

1 - پیروی از تمدن غرب.

2 - تجدد تفکر دینی.

3 - میهن پرستی و ملی گرایی([8]).

این برخوردها و تهاجمات کشورهای غربی به شرق باعث تحولات زیادی در کشورهای اسلامی شد بعنوان نمونه کشور عثمانی دست به تحولات و تغییرات به شکل و فرم غربی زد، در این مدت تنی چند از سلاطین عثمانی برای رهایی مملکت خود از این نابسامانی‌ها کوشیدند و از اواخر قرن 18 به اصلاحات مهمی در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی دست زدند از جمله در سال 1839 با فرمانی بنام «خط شریف گلخانه» به بیداد بر رعایا پایان دادند و رسم اجاره مالیات برچیده شد و جان و خواسته و آبرو و آزر همه اتباع عثمانی صرف نظر از کیش و نژادشان تضمین گشت و همه آنان در پیشگاه قانون برابر شمرده شدند. مکمل این فرمان «خط همایون» بود که در سال 1856 صادر شد ولی مهمتر از هر دوی آنها فرمان عبدالمجید در سال 1876 در اعلان قانون اساسی عثمانی بود، به حکم این قانون دولت عثمانی از همه ادیان و مذاهب مجاز در سرزمین‌های خود حمایت می‌کرد و مطبوعات در حدود قانون آزاد بودند و نظام سیاسی کشور بر پارلمان‌تاریسم (Parlemantarism) قرار گرفت و از هر حوزه 50 هزار نفری يك نماینده به عضویت مجلس ملی برگزیده شد ([9]).

در مصر نیز با توجه به اقدامات اصلاح طلبانه محمدعلی، خدیو مصر و نیز اقدامات پسر محمد علی پس از تصرف شام، اردن، فلسطین، لبنان و سوریه - تغییر و تحولات زیادی روی داد و تمامی سیستم سیاسی، اداری و نظامی کشور مصر و شام دقیقاً در جهت الگو برداری از سیستم‌های غربی استقرار گشت و روشنفکران مصری زیادی که در غرب و مخصوصاً در فرانسه تحصیل کرده بودند این اقدامات محمد علی را ستودند. در اواخر قرن سیزدهم گروه بالنسبه قابل ملاحظه‌ای از روشنفکران مصری توانستند مخالفت با غرب را در ضمن نکته - هایی که از گزارش اندیشه‌های روسو، ولتر و میل فراگرفته بودند، بیان کنند و این خود دوگانگی دیگری در نظام فکری ایشان ایجاد نمود و شاید از همین رو بود که گفته‌های آنان گاه برای باسوادانی که به ارزش‌های دیرین جامعه اسلامی مصر وفادار مانده بودند نامفهوم می‌نمود ([10]).

اما این پیرو و رانده شدن بسوی تمدن غرب در ایران، از زمان فتحعلي شاه شروع و در دوران عصر بی خبری ناصری با دادن امتیازات عدیده و بعد با ترور ناصرالدین شاه اوج گرفت و در زمان مظفرالدین شاه نتیجه داد و انقلاب مشروطه، مجلس ملی و عدالتخانه شکل گرفت. اصلاحات رضاخانی در قبل از جنگ دوم و اقدامات و اعمال بلند پروازانه محمد رضاشاهی در 37 سال قبل از انقلاب اسلامی در ایران از دو جهت اهمیت داشت ابتدا اینکه روندی که در جهت از بین بردن فرهنگ و سنن و مذهب در ایران بود و همچنین تمامی ساختار جامعه خود را در قالب فرهنگ «غربی دیدن» بود را قطع نمود و دیگر اینکه انقلاب اسلامی فرجام نهضت اسلامی، تجربه گروهها و جنبشهای اسلامی صد سال اخیر بود و از شروع دوران دیگری در چالش نظام بین الملل کنونی خبر می داد.

2 - تجدد تفکر دینی:

این تفکر بیشتر در میان اهل سنت از جمله اعراب رواج داشته است این جنبش معتقد بوده که مذهب و سنت های، ما در برخورد با غرب جوابگوی نیازهای ما نیست و مذهب و فرهنگی ما، نیاز به یک رفرم یا اصلاح دارد. این نتیجه گیری که جامعه نیاز به اصلاح دارد، خود نوعی تحول و تغییر بزرگ در جوامع اسلامی بود که بر سه محور کلی بنا شده بود:

1 - پیراستن ملتهای مسلمان از خرافه و تاریک اندیشی و بازگرداندن اسلام به شیوه پاک سلف یعنی پیشوایان صدر اسلام.

2 - یگانگی ملتهای مسلمان در برابر خطر تسلط سیاسی و فرهنگ غرب.

3 - هماهنگ کردن رهنمودهای دینی با موازین عقل و مقتضیات جهان نو و بطور کلی اتحاد و همفکری در جهت به هنگام کردن دین با توجه به شرایط جدید([11]).

این خود جنبه ای از تفکر قرن نوزدهمی اروپاست که کشورهای اسلامی تا حدود زیادی به آن وابسته و جذب شدند. البته در این ملی گرایی باید نوعی استعمار کشورهای اروپایی را جستجو نمود که در جهت جدایی اعراب از تسلط ترکان عثمانی و واگرایی در امپراتوری عثمانی نقش اساسی را ایفا نمود و جنگ جهانی اول و وضعیت نابینجار اجتماعی امپراتوری، شرایط مطلوبی را برای استقلال طلبان فراهم آورد. ملی گرایی بعنوان یک تفکر مطلوبی در اذهان تمامی افراد کشورهای جهان سوم جای باز نمود و مسبب تحولات و جنبش های اجتماعی بسیاری شد. این امر واخوردگی شدیدی را در بین کشورهای اسلامی ایجاد نمود و آنان را در برابر این پرسش اساسی قرارداد که: چرا دین مبین اسلام که دینی الهی است قادر به ایجاد تحول اجتماعی نشد ولی کشورهای که از قوانین بشری پیروی می کردند به چنان تحول و موفقیتی دست پیدا کردند. کشورهای اسلامی ناشی از این وضعیّت تحت تاثیر تمدن غرب قرار گرفتند و واکنشهای متعددی رافراخور موقعیت با آن از خود نشان دادند و نوعی حالت پان اسلامیسیم در مقابل تهاجم خارجی نصی گرفت. این امر در بعد از جنگ جهانی دوم به دلیل جنبش های استقلال طلبانه رو به پیشرفت نهاد و نوعی گرایش به درون و توجه به خود را به دنبال آورد.

وضعیت کنونی کشورهای اسلامی

آنچه مسلم است شرایط و مقتضیات جهان امروزی به دو دلیل به اختلاف بین کشورهای اسلامی دامن زده و مساله تفاوتها تبدیل به اختلافات گردیده است. ابتدا اینکه نظام دولت - کشوری در اروپا جای عصر امپراتوری را گرفت و هر ملتی در سرزمین جداگانه با دولت و حاکمیتی جداگانه، حصاری به دور خود تنید و ایدئولوژی رایج خود را ناسیونالیسم و ملی گرایی نامید. این نظام حکومتی و سیاسی و اجتماعی بعد از انقلاب فرانسه باشدت وحدت به تمام کشورهای دیگر جهان راه پیدا کرد و یک مساله جهانی گردید. تمامی درگیریهای کشورهای جهان سوم هم در راستای کسب یک چنین نظامی بود و همین امر تحولات متعددی را در تاریخ کشورها ایجاد نمود. این مساله مشکلات مهمی را برای کشورهای اسلامی بوجود آورد. اگر چه ناسیونالیسم و ملی گرایی ابتدا منجر به استقلال این کشورها از استعمار شد ولی بعدها نظام حکومتی در داخل دچار مشکلاتی جهت ایجاد وحدت درونی بین گروهها و اقلیت های قومی گردید. این نوع نظام در اروپا بدنبال سالها جنگ و خونریزی سیاسی و مذهبی بدست آمده بود ولی این کشورها بدون هیچگونه تاملی بسوی آن گام برداشتند.

از طرف دیگر، کشورهای غربی با توجه به تحولات متعددی که روی داد و قبلاً مطرح شد به تکنولوژی و امکانات فوق العاده بالایی دست یافتند و از این طریق وارد کشورهای اسلامی شدند.

در ابتدا سعی کردند که با شناخت کامل این جوامع، به بررسی نقاط قوت و ضعف آنها بپردازند و از نقاط ضعف و اختلاف برانگیز آنها استفاده کنند تا بتوانند نفوذ خود را مسلط سازند.

برخورد بین کشورهای اسلامی و غرب، نه تنها تفاوت های درونی این کشورها را تبدیل به اختلاف نمود بلکه اختلافات مضاعفی هم برای نفوذ و هم برای شکل گیری نظامی جدید بر آنها تحمیل کرده است. این کشورها با برخوردی که با غرب داشتند در صدد برآمدند که آن را بیشتر بشناسند، این آشنایی ناقص اختلاف چندی را بوجود آورد ابتدا اینکه متفکران این کشورها می پنداشتند که کشورهای غربی با کنار گذاشتن مذهب و جدایی بین دین و سیاست بود که توانستند نوعی حکومت پیشرفته تری از کشورهایی که قوانین الهی در آنها جریان دارد، بوجود آورند، بنابراین با الگو برداری از آن کشورها سعی در تجدید کامل و غربی شدن کامل و طرد دین در جامعه و سیاست نمودند.

عقب مانندگی کشورهای اسلامی، عامل داخلی یا عامل خارجی([12]).

اینکه عوامل داخلی در شرایط و وضعیت کنونی کشورهای اسلامی تاثیر داشته و یا عوامل خارجی، یکی از بحث های پیچیده و مشکل حال حاضر است که به نحوه تفکر و فرهنگ حاکم بر جامعه بستگی دارد و تا حدی نیز دارای بار سیاسی است در نتیجه راه حل رفع این معضل نیز به نوعی به جواب این سؤال ارتباط می یابد. ربط دادن معضلات، پراکندگی و عقب ماندگی تکنولوژیکی کشورهای اسلامی علیرغم داشتن دینی

کامل، دسترسي به علوم يوناني و کليه مناطق اسلامي در هنگام گسترش اسلام و بطور کلي داشتن يك فرهنگي جامع براي پيشرفت – تنها به يکي از عوامل داخلي يا خارجي، ساده‌لوحانه‌اي پيش نيست. در اين راه، هم عوامل داخلي و هم فاکتورهاي خارجي دخیل بوده‌اند، ولي آنچه باز مطرح مي‌شود اين است که تاثير کداميك بيشتر بوده و کدام جنبه موثرتر بوده‌است؟

اگر چه عوامل استثمار خارجي، توجه به قدرت فني عظيم آنها، عامل مهمي براي از خواب پريدگي کشورهاي اسلامي بود و صدمات و لطمات زيادي بر پيکره امت اسلامي وارد کرده است اما عوامل داخلي نقش مهم تر و موثر تري داشته است.

به نظر نگارنده مشکلات وعدم توانايي‌هاي داخلي و ضعف خود را نبايد به ديگران نسبت دهيم، خواه ناخواه هر جامعه‌اي با يکسري عوامل پيشرفت دهنده و نيز بحران ساز مواجه مي‌شود که به انسجام داخلي کشورها مربوط مي‌گردد.

اين معادله ساده و در عين حال فوق العاده عميق، قوي و اساسي است که هر کشوري که از نظر داخلي قوي و از مشروعيت مناسبي برخوردار باشد، به همان نسبت به تحولات و فشارهاي خارجي مقاوم تر مي‌گردد.

در کشورهاي اسلامي متاسفانه بذر نفاق کاشته شده بود و استعمار تنها آن را آبياري کرد و ما بعنوان شريك او آن را رشد داده و ميوه هايش را چيديم.

حال ضروري است به نکات داخلي چندي توجه نمود:

1 - اینکه در اسلام فرق متعددي وجود دارند يك امر طبيعي است زایش و تکامل طبیعت در فعل و انفعالات و وجود تفاوتهاي مختلف است. لکن نکته اختلاف برانگیز این است که تمامی این فرق، حقیقت را از آن خود می‌دانند و معتقدند که تنها مذهب و گرایش مذهبی آنها بیان حقیقت است و هر آنچه غیر گوید باطل و مذموم است([13]).

این امر در طول تاریخ اسلام باعث شد تا راه هر نوع مفاهمه و گفتگو بین گروههاي مختلف بسته شود. فرق متعدد اسلامي در حال حاضر هیچ اطلاعات درست و دقیقی از وضعیت و اعتقادات هم ندارند و حتی برای محکوم کردن همدیگر برخی از نکات را گرفته و جداگانه مورد بحث قرار داده و بر علیه هم بکار می‌برند و از این طریق سعی در اثبات حقانیت خود دارند([14]).

2 - بین گروههاي شیعه و سنی در مورد امامان بحث و اختلاف نظر وجود دارد. سنی‌ها در مورد نحوه حکومت کردن و خود حاکم بحث چندانی ندارند.

اما شیعیان حاکم و ولی را شخص خاصی می‌دانند و حتی نایبان امام زمان را نیز دارای ویژگیهاي خاص، می‌دانند، در حالیکه سنی‌ها در این زمینه زیاد سخت‌گیری نشان نمی‌دهند، این امر یکی از عوامل درگیری شیعیان با حکومتهاي وقت بود([15]).

سنی‌ها نسبت به شیعیان بیشتر در مورد نحوه حکومت کردن و ضرورت و جایگاه حکومت بحث کرده‌اند و شیعیان خواستار حکومت امامان عصر بودند، در غیر اینصورت خواهان نایبان عامه امام می‌باشند و اگر این نایبان خاصه و عامه نباشند بقیه حکومتها غاصب هستند و این امر یکی از نقاط اختلاف برانگیز بین

3 – یکی از مشکلات عمده در بین کشورهای اسلامی این است که بعد از خلفای راشدین، در زمان حکومت‌های بنی عباس و بنی امیه حکومت‌های مختلف که روی کار می‌آمدند از مشروعیت و قدرت جاذبه ای همچون خلفای راشدین برخوردار نبودند و این امر باعث شد که عده‌ای از فقها کارهای مختلفی را بدست گیرند و رتق و فتق امور مسلمین که قبلاً در شخص حاکم و ولی جمع بود تقسیم شد و شخص حاکم امور دنیوی را اداره می‌کرد و فقهای خارج از حکومت به امور مذهبی مسلمین اقدام می‌کردند([17]).

4 – حکومت‌های اسلامی از مذاهب مختلف با توجه به شرایط مختلف و با توجه به رقابتی که بین همسایگان‌شان وجود داشت در جهت حفظ قدرت خود استفاده می‌کردند و مذاهب مختلف حالت نوعی ایدئولوژی یافته و کانون مستقل فکری در جامعه از بین رفته بود. در هر جامعه‌ای که کانون فکری مستقل وجود نداشته باشد خواه ناخواه محکوم به زوال است.

5 – با توجه به فرق مختلفی که در اسلام وجود دارند در حال حاضر وحدت مطرح، وحدت سیاسی می‌باشد و کشورها برای حفظ قوام و شان ملت‌های اسلامی سعی در ایجاد تفاهم بین خود می‌نمایند. همین که این ایده و مسئله و بحران فعلی برای این کشورها قابل تامل شده است، اهمیت اساسی دارد.

«وحدت نگرستن به آینده است نه سعی در کنکاش منتقدانه و بی مسئولیت از گذشته».

6 – وحدت الهی که کشورهای اسلامی سعی در کسب آن دارند، خود وسیله است برای ایجاد امت اسلامی و

امّت اسلامي بهترين وسيله براي سعادت انسان و رسيدن به قرب الهي است ([18]).

در حالي كه در نظام دولت - كشور و در مسايل فراملي كشورها، وحدت و ايجاد همگوني خود «هدف» مي باشد و جهت رسيدن به آن بايد اين هدف را دروني كرد.

7 - كشورهاي اسلامي براي رسيدن به وحدت پايدار و منسجم بايد دو اقدام اساسي انجام دهند از يك طرف با ايجاد ارتباط و آگاهي و درك و شناخت صحيح از اسلام و فرق مختلف آن و از طرف ديگر بررسي و شناخت كشورهاي غربي تا از اين درك و شناخت دو جانبه اي بدست آيد.

در نظام بين المللي كنوني شاهد تغييرات شگرف، سريع و پيچيده اي هستيم. از يك طرف در جهان كنوني، اولويت هاي جهاني تغيير يافته است و نياز متقابل كشورها نسبت به يكديگر رو به فزوني است و اين امر باعث ايجاد تشكيلات و تنظيمات فراملي شده كه با گرايشات وحدت در بين كشورهاي اسلامي مطابقت و همخواني دارد و از سويي ديگر جهان فعلي از حالت، جهان دو قطبي خارج شده است. در چنين شرايطي كشورهاي غربي خود را با دو بحران يكي داخلي و ديگري خارجي مواجه مي بينند و اين بيانگر اين اصل است كه تمدن غربي از نارسايي بلوك شرق آگاه شده اما از نارسايي و ناكار آمدي نظام هاي ليبرال دموكراتي آگاه نيست و تمدن اسلامي از اين ديدگاه تمدن غرب را به چالش فرا مي خواند. تمامي بيان هانتينگتون به عنوان «رويارويي تمدن ها» ([19]). هم بيان اين امر است كه «مرزهاي اسلامي، مرزهاي خوني است» و تمدن اسلامي را در تقابل با غرب مي پندارد.

نتيجه گيري: راهكارهايي جهت آماده سازي وحدت اسلامي

كشورهاي اسلامي در برخورد با غرب به عقب ماندي خود واقف گشتند كه اين امر شوك شديدي بر آنها وارد

نمود. این کشورها در ابتدا سعی کردند که فرهنگ و تمدن مهاجم را دریابند و بشناسند و از آن برای ترقی و پیشرفت خود استفاده نمایند ولی موفق به نهادینه کردن آن نشدند پس سعی کردند که خویشن خویش را قدری بهتر بشناسند و تمدن غربی را طرد نمایند که این نیز مشکلات فزاینده‌ای را برای کشورهای اسلامی در پی داشت. پیوند بهینه و شناخت و صورت برداری صحیح از هر دو تمدن، چراغ راه آینده ما خواهد بود.

به نظر نگارنده پیش زمینه ایجاد وحدت اسلامی را باید افزایش توانمندی و حل اختلافات داخلی کشورهای اسلامی قرارداد که داشتن فضای باز و بی غرضانه برای تبادل افکار و اندیشه‌ها از ضروری ترین عوامل می‌باشد رسیدن به يك وحدت پایدار و اصیل و نجات اسلام از فلاکت فعلی و درك اصیل فرهنگ و مبای اسلامی در گرو این امر است و متأسفانه هنوز بعد از گذشت 1400 سال از عمر اسلام، درك صحیح از قواعد اسلامی بدون تعصب، تحریف و جدالهای سیاسی و بی مورد انجام نگرفته است.

گویا همیشه حقیقت باید پوشیده بماند

همچنین کشورهای اسلامی در مرحله اول باید از طریق ارتباطات مختلف فرهنگی و اقتصادی و نه سیاسی، ابتدا به گسترش مبادلات فراملیتی بیا نیشند. ایجاد ارتباط و داشتن آگاهی نزدیک بین کشورهای اسلامی در بالابردن آگاهی کشورهای اسلامی از یکدیگر کاملاً موثر است بسیاری از اختلافات کشورهای اسلامی ممکن است بدلیل وضعیت جغرافیایی و تاثیر شرایط اقلیمی بر تفکر باشد که این امر با داشتن ارتباط بین کشورهای اسلامی و درك آن شرایط به راحتی قابل رفع است. البته داشتن ارتباط سیاسی و منسجم در يك کلیت اسلامی باید هدف بلند مدت‌تری داشته باشد و در ابتدای امر زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی از اولویت بیشتری برخوردار است. توانمندی داخلی این کشورها، برای رفع نیاز یکدیگر در گسترش این همکاری های فراملی نقش مثمرتری خواهد داشت و این عدم توانمندی باعث شد که کشورهای اسلامی از توانمندی موازی برخوردار بوده و برای رفع احتیاجات خود و تکمیل اقتصادی به غرب روی آورند.

آنچه مسلم است ایجاد وحدت سياسي، اقتصادي و فرهنگي بصورت هم زمان غير قابل دسترسي است. ايجاد ذهنيّت وحدت اسلامي بين کشورهاي اسلامي خود نقطه اميدي است که مسلما به رشد و گسترش ارتباط بين کشورها کمک خواهد کرد. پس رسيدن به وحدت واقعي و پايدار دروني نياز به گذر از فراز و نشيبهاي طولاني دارد و اقدامات فراروي، اقداماتي بس سخت ودشوار اما لذت بخش مي باشد.

منابع:

1 - عنايت، حميد، جهان از خود بيگانه، انتشارات فره مند 1349.

2 - مجموعه مقالات کتاب وحدت، اداره پژوهش و نگارش وزارت ارشاد اسلامي، تهران، شرکت سهامي چاپخانه 1362.

3 - زيبا کلام، صادق، ما چگونه ما شديم، ريشه يابي علل عقب ماندگي در ايران، تهران، انتشارات رونه، 1373.

4 - عنایت، حمید، شش گفتار دربارهٔ دین و جامعه، تهران، نشر موج 1352.

5 - حکیمی، محمدرضا، بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، مشعل اتحاد، تهران، موسسه انجام کتاب 1360.

6 - عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، امیرکبیر 1358.

7 - سادات، محمدعلی، مبانی و حدت اسلامی، چاپ سوم تهران هدی 1360.

8 - سریع القلم، محمود، توسعه نظام بین الملل و جهان سوم، تهران، نشر سفیر 1375.

9 - عنایت، حمید، تفکر نوین سیاسی اسلام، ترجمه ابو طالب صارمی، تهران، امیر کبیر، 1362.

10 - غریباق زندی، داود، آینده نظام بین المللی، همشهری 9 و 10 و 11 / 2 / 74.

[[1]]. کتاب وحدت، (مجموعه مقالات) اداره پژوهش و نگارش وزارت ارشاد اسلامي - تهران، شرکت سهامی چاپخانه 1362.

[[2]]. دکتر محمود سریع القلم، توسعه نظام بین الملل و جهان سوم، تهران - نشر سفیر - 1375.

[[3]]. حمید عنایت، جهان از خود بیگانه. تهران، انتشارات فرهنگ، 1349.

[[4]]. حمید عنایت. شش گفتار دربارهٔ دین و جامعه، تهران، نشر موج 1352.

Carlowitz. [[5]].

Baroque. [[6]].

[[7]]. حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، امیر کبیر 1358.

[[8]]. حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب. پیشین.

[[9]]. حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب. پیشین.

[[10]]. حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب. پیشین.

[[11]]. حمید عنایت، شش گفتار در باره دین و جامعه پیشین.

[[12]]. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: صادق زیبا کلام. ما چگونه، ما شدیم، ریشه یابی علل عقب ماندگی در ایران، تهران، انتشارات روزنه 1373.

[[13]]. مجموعه سخنرانیهای سومین کنفرانس وحدت اسلامي، تهران 1368.

((14)). محمد رضا حکيمي، عبدالکريم بيآزار شيرازي، مشعل اتحاد، تهران موسسه انجام کتاب 1360.

((15)). حميد عنايت، تفکر نوين سياسي اسلامي، ترجمه ابو طالبي صارمي، تهران، اميرکبير 1362.

((16)). محمد علي سادات، مباني وحدت اسلامي چاپ سوم، تهران، هدي 1360.

((17)). صادق زيبا کلام، پيشين.

((18)). عبدالکريم بي آزار شيرازي، اسلام آئين هميشگي، تهران، بعثت 1354.

((19)). داود غراياق زندي، آينده نظام بين المللي، همشهري 9 و 10 و 11/2/74.